جلسه 182

دوشنبه 20/12/86

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث در إجزاء امر اضطراری بود از واقع. تارة اضطرار غیر مستوعب است یعنی در اثناء وقت مرتفع می شود، و تارة اضطرار مستوعب هست و بعد از وقت مرتفع می شود. اگر اضطرار غیر مستوعب بود مثلا در ابتداء وقت عاجز بود از نماز ایستاده، نماز نشسته خواند و در اثناء وقت قادر شد، بحث این است که آیا مجزی هست و دیگر نیازی به اعاده نماز نیست؟

ما عرض کردیم ظاهر ادله المریض یصلی جالسا یعنی مریض در تمام وقت، ولذا اطلاقش شامل اضطرار غیر مستوعب نمی شود. ولی اگر کسی گفت اطلاق دارد و المریض جالسا شامل مریض در اول وقت هم می شود، نسبت بین المریض جالسا با صل قائما عموم و خصوص من وجه است. صل قائما از عاجز فی تمام الوقت انصراف دارد، چون خطاب تکلیف منصرف است به قادر. علاوه بر اینکه در خود خطاب صل قائما قدرت اخذ شده است. إذا قوی فلیقم. پس دلیل صل قائما مشروط به قدرت است. مضطر مستوعب را شامل نمی شود. هم مختار مستوعب را شامل می شود و هم مضطر غیر مستوعب را. چون صل قائما می گوید قادر بر صرف الوجود نماز ایستاده، نماز ایستاده بخواند. حالا مختار مستوعب یا مضطر غیر مستوعب، هر دو قادر بر صرف الوجود نماز ایستاده هستند. المریض یصلی جالسا هم شامل مضطر مستوعب و مضطر غیر مستوعب می شود چون هر دو مریض هستند. پس در مورد مضطر غیر مستوعب هم اطلاق المریض یصلی جالسا داریم به لحاظ ابتداء وقت، و هم إذا قوی فلیقم داریم به لحاظ انتهاء وقت. تعارض به عموم من وجه می کنند وتساقط می کنند. باید رجوع کنیم به اصل عملی. نتیجه این می شود که برفرض المریض یصلی جالسا شامل اضطرار غیر مستوعب بشود، بالعموم من وجه با صلّ قائما یا إذا قوی فلیقم تعارض وتساقط می کند.

پس اینکه برخی مطرح کرده اند که دلیل المریض یصلی جالسا اقتضاء می کند که نماز نشسته بدل باشد برای نماز ایستاده، منتهی بدل اضطراری، و اطلاق بدلیت اقتضاء می کند که بدل نماز ایستاده باشد، صلاة جالسا بدل نماز ایستاده باشد مطلقا، وقتی می گویند در حال اضطرار نماز نشسته بجای نماز ایستاده هست، اطلاقش می گوید یعنی همانطور که نماز ایستاده می خواندی و دیگر نیاز به اعاده نبود، نماز نشسته در حال بیماری هم جای او نشسته است. قائم مقامه، جعل بدلا له.

می گوئیم این مطلب برفرض درست باشد، ما از لسان امر اضطراری بفهمیم که این فعل اضطراری جعل بدلا عن الفعل الاختیاری، واقیم مقامه فی حال الاضطرار، ولکن نسبت عموم من وجه است. به لحاظ اضطرار غیر مستوعب نسبت عموم من وجه است. مثل این می ماند که اصلا خود شارع گفته است که التیمم احد الطهورین. اینجا اصلا جعل بدلیت روشن است. إن رب الماء هو رب الصعید، خدای آب خدای خاک هم هست. التیمم احد الطهورین یجزیک عشر سنین، جعل بدلیت روشن است. اما دلیلی که می گوید من لم یجد ماءا فلیتیمم فإن التیمم احد الطهورین، با دلیلی که می گوید من قدر فلیصل مع الوضوء نسبتش عموم من وجه است. نسبت به کسی که اول وقت آب ندارد ولی آخر وقت آب پیدا می کند من قدر یصلی مع الوضوء می گوید نماز بخوان با وضوء، نفی می کند بدلیت تیمم را در اضطرار غیر مستوعب. خب نسبتش با این دلیل که می گوید من لم یجد ماءا فلیتیمم فإن التیمم احد الطهورین می شود عموم من وجه.

اینکه مرحوم آقای صدر فرموده است که: دلیل التیمم احد الطهورین حاکم است، چون لسان جعل بدلیت لسان حکومت است، ناظر است دلیل جعل بدلیت تیمم بر دلیل وضوء. می گوید در حال عجز از وضوء تیمم بدل او قرار گرفته است، پس دلیل تیمم و اینکه تیمم بدل از وضوء است حاکم است. وقتی شد حاکم، آقای صدر می گوید دیگر نسبت بین دلیل حاکم ومحکوم را که عموم من وجه است به رخ ما نکشید. دلیل حاکم مقدم بر دلیل محکوم است ولو نسبتشان عموم من وجه باشد. مثل لاضرر. لاضرر هم با یجب الوضوء نسبتشان عموم من وجه است؟ یجب الوضوء سواء کان ضرریا أم لا، لاضرر سواء کان وجوب الوضوء أو غیره، نسبت عموم من وجه است، ولی لاضرر مقدم است چون حاکم است. حاکم نظارت شخصیه دارد، قرینیتش قرینیت شخصیه است. خود متکلم در خطابش لحاظ کرده است دلیل حاکم قرینه باشد بر دلیل محکوم. قرینیت دلیل حاکم قرینیت و مفسریت شخصیه است. فرق می کند با دلیل خاص. دلیل خاص مفسریت و قرینیتش نوعیه است، آنجا باید خاص باشد تا عام را تخصیص بزند. اما دلیل حاکم قرینیت شخصیه و مفسریت شخصیه دارد. یعنی مُعدّ است از قبل شخص حاکم ومولا برای تفسیر دلیل محکوم.

ولذا آقای صدر پذیرفته است که اگر دلیل امر اضطراری لسانش جعل بدلیت باشد حاکم است. و چون حاکم است ولو نسبت عموم من وجه باشد مقدم است بر دلیل محکوم.

اقول: جناب آقای صدر! این فرمایش شما درست نیست. برای اینکه ما اگر نظارتی ببینیم در یک دلیل، بله به مقدار نظارت مقدم می کنیم دلیل ناظر را بر دلیل محکوم. ولی اگر مشکل در همین نظارت بود، مثل مانحن فیه. من لم یجد ماء فلیتیمم فإن التیمم احد الطهورین این نسبت به اضطرار غیر مستوعب نظارت دارد؟! ما به لحاظ دلیل صل مع الوضوء می بینیم که شامل مضطر غیر مستوعب می شود، من قدر فلیصل مع الوضوء، این دلیل هم می گوید: من لم یجد ماء فلیتیمم فإن التیمم احد الطهورین. محمول را حساب کنیم بله ناظر است، یعنی به لحاظ اینکه تیمم احد الطهورین است تمام آثار وضوء را بر تیمم بار می کنیم (این است معنای حکومت)، اما به شرط اینکه موضوع خطاب تیمم شامل اضطرار غیر مستوعب بشود. وما مشکلمان در این است که اضطرار غیر مستوعب اگر بخواهد مشمول دلیل تیمم باشد نسبتش عموم من وجه است با خطاب وضوء. یعنی دلیل تیمم حاکم حیثی است، می گوید در جائی که تیمم مشروع است تمام آثار وضوء برای تیمم مشروع بار می شود. این است معنای حکومت. مهم این است که دلیل تیمم ناظر به دلیل وضوء است اما از این حیث که می گوید در جائی که تیمم مشروع است تمام آثار وضوء بر تیمم هم بار می شود. بله این حاکم است. حکومت به لحاظ جمیع آثار وضوء است. اما کجا تیمم مشروع است و کجا مشروع نیست، خب دلیل من لم یجد ماء فلیتیمم فإن التیمم احد الطهورین به اطلاقش شامل مضطر غیر مستوعب شد. کسی که اول وقت آب ندارد ولی آخر وقت آب پیدا می کند. به اطلاقش می گوید دلیل تیمم مشروع است. صل مع الوضوء هم به اطلاقش می گوید که در این حال تیمم مشروع نیست. بله اگر تیمم مشروع باشد نسبت به آثار وضوء بله ما حکومت داریم که تمام آثار وضوء را برای تیمم بار کنید. یعنی لایختص بأثر دون أثر. این هست. إن التیمم احد الطهورین حکومتش این است که می گوید تمام آثار وضوء را برای تیمم بار کن، اما در کجا؟ مهم این کجاست. دلیل تیمم می گوید در اضطرار غیر مستوعب تیمم مشروع است، دلیل وضوء به اطلاقش می گوید تیمم در اضطرار غیر مستوعب مشروع نیست.

سؤال وجواب: لاضرر اصلا از اول می گوید احکامی که در شریعت ما داریم در اینها ما حکم ضرری نداریم. ناظر به آن احکام است. خب این حاکم است بر دلیل یجب الوضوء، یجب الغسل و ...

پس دلیلی که می گوید من لم یجد ماء فلیتیمم فإن التیمم احد الطهورین نظارت وقرینیت شخصیه دارد اما از یک حیث، از حیث اینکه می خواهد بگوید در جائی که تیمم مشروع است تمام احکام وضوء بلا استثناء برای تیمم بار است. به این لحاظ می توانیم بگوئیم قرینیت شخصیه دارد. اما اینکه نسبت به اضطرار غیر مستوعب هم تیمم مشروع است یا نه، چه قرینیت شخصیه ای دارد بر خطاب القادر یصلی مع الوضوء؟. خود شما حساب کنید، الان به شما یک خطاب بدهند که قادر نماز با وضوء بخواند، یک خطاب دیگر هم بگوید که کسی که آب ندارد نماز با تیمم بخواند زیرا تیمم یکی از دو طهور است و خدای آب خدای خاک هم هست. شما نسبت به اضطرار غیر مستوعب که اول وقت آب ندارید آخر وقت آب دارید آیا تقدمی می بیند برای خطاب تیمم؟! ولو گفته التیمم احد الطهورین اما اینکه بخواهد شامل اضطرار غیر مستوعب بشود بالاطلاق است. بله اگر تیمم امر داشت در اضطرار غیر مستوعب، دلیل تیمم می گوید تمام آثار وضوء را برای تیمم بار کنید. اما اینکه در کجا، در حال اضطرار مستوعب، یا در حال اضطرار غیر مستوعب هم می توانم بار کنم، این را بالاطلاق می گوید. وقتی شد بالاطلاق با هم تعارض وتساقط می کنند.

سؤال وجواب: یعنی می گوئید آخر وقت باید نماز با وضوء بخوانیم اما اول وقت هم نماز با تیمم مشروع است. این ما را احتمال نمی دهیم. چون تخییر بین اقل واکثر است. و عرفا تخییر بین اقل و اکثر محتمل نیست ولو عقلا ما تصویر کردیم تخییر بین اقل و اکثر را.

بله! در جائی که دلیل تیمم بلامعارض است اطلاق التیمم احد الطهورین می گوید تمام آثار وضوء را بار کن بر تیمم. از این جهت نظارت شخصیه دارد. پس نظارت شخصیه دلیل تیمم حیثی است، یعنی می خواهد بگوید تمام آثار وضوء را بار کن برای تیمم، اما کجا بار کنم؟ اینکه کجا بار کنم مشکل دارد. بالاطلاق می گوید که در اضطرار غیر مستوعب تیمم امر دارد، خب نسبتش با دلیلی که می گوید القادر یصلی مع الوضوء می شود عموم من وجه، تعارضا و تساقطا.

مطلب دیگر این است که: اینکه بعضی مثل محقق عراقی ره فکر کرده اند که تمام اوامر اضطراریه سیاقشان سیاق جعل بدلیت است. این هم درست نیست. برفرض ما بگوئیم هر جا ظاهر خطاب امر اضطراری جعل بدلیت بود اطلاق بدلیت اقتضاء می کند إجزاء را، برفرض این را بگوئیم، اما قبول نداریم هر امر اضطراری مساوق با ظهور در بدلیت است. می گوید من افطر متعمدا و لم یتمکن من الصوم ستین یوما فلیستغفرالله. کی مفادش جعل بدلیت است؟ کی گفته استغفار در فرض عجز از صوم منزّل منزلة الصوم. کی همچنین چیزی گفته است؟ در حال عجز از صوم امر داریم به استغفار، نه اینکه این استغفار نازل منزلة الصوم باشد. بله در مثل وضوء وتیمم و اینها قبول داریم که ظاهر دلیل تیمم جعل بدلیت است اما همه جا اینطور نیست.

پس از این بحثها نتیجه گرفتیم که ما در اضطرار غیر مستوعب اولا معتقدیم خطاب امر اضطراری انصراف دارد و شامل اضطرار غیر مستوعب نمی شود. چون بدل اضطراری است. ظاهر بدل اضطراری این است که عاجز بشوید از بدل اختیاری تماما و بالمرة. برفرض هم شامل او بشود بالاطلاق شامل او می شود و نسبتش با دلیل خطاب امر اختیاری می شود عموم من وجه، و در اضطرار غیر مستوعب تعارض وتساقط می کنند.

بله اگر در خصوص اضطرار غیر مستوعب دلیل داشتیم. مثل موارد تقیه، حالا یا تقیه خوفیه که مشهور می گویند یا تقیه مداراتیه ولو تقیه غیر مستوعبه باشد، می روید مکه وارد مسجد الحرام می شوید اول وقت است می خواهید نماز بخوانید. روایت می گوید صلوا معهم، صلوا فی عشائرهم، خب باید مراعات تقیه بکنیم دیگر. حالا آقایان می گویند اگر در همان مکان ما یصح السجود علیه هم نبود روی همان ما لایصح السجود علیه سجده کنید، اگر سنگ فرش نیست روی فرشها سجده کنید. حمد و سوره را بعضی ها مثل حضرت امام ره می گویند ساقط است وبعضی مثل آقای خوئی و سیستانی می گویند آهسته بخوانید. این می شود تقیه مداراتی. اضطرار هم غیر مستوعب است، ولو می توانم بروم هتل و نمازم را در هتل بخوانم، اما لازم نیست بروی، در مسجد الحرام اول وقت بخوان.

اگر دلیل داشتیم در خصوص اضطرار غیر مستوعب که امر می کرد به فعل اضطراری، به نظر ما ظهور دارد در إجزاء. این را ما قبول داریم. ودیگر چون در خصوص اضطرار غیر مستوعب است هیچ معارض هم ندارد و مقدم است بر خطاب امر اختیاری. چرا؟ برای اینکه امر بکند به فعل اضطراری در اول وقت وفرض این است که موردش هم اضطرار غیر مستوعب است، سکوت بکند و نگوید در آخر وقت اعاده کن نماز را وفرضش هم فرض اضطرار غیر مستوعب است، خب این اطلاق مقامی اش می گوید همینی که خواندیم کفایت می کند. ظهور خطابی که می گوید أنا لا اجد ماءا فی اول الوقت ولکن سأجد ماءا فی آخر الوقت، حضرت بفرماید که صل مع التیمم، خود این خطاب صل مع التیمم ظهور مقامی پیدا می کند که دیگر بعد از زوال عذر اعاده نماز لازم نیست. ظهور این خطاب این است که تمام وظیفه او را می گوید، اگر وظیفه او اعاده بود می گفت، نه اینکه بگوید بحث اعاده را من جای دیگر گفتم. خب به خصوص این شخص که نگفتی.

هم اطلاق مقامی دارد، و هم اگر این نماز با تیمم مجزی نبود چرا به آن امر کرد؟ چرا گفت نماز با تیمم بخوان؟ می گفت صبر کن آخر وقت نماز با وضوء بخوان.

والا تخییر بین اقل و اکثر می شود که شارع امر کند به فعل مردد بین اقل و اکثر، بگوید یا نماز با وضوء آخر وقت بخوان، یا نماز با تیمم اول وقت و نماز با وضوء آخر وقت بخوان. این می شود تخییر بین اقل و اکثر. تخییر بین اقل و اکثر تصویر عقلی داشت اما خلاف متفاهم عرفی است و خلاف فرض فقهی است. یعنی از نظر فقهی وعرفی محتمل نیست.

ولذا اگر دلیل در خصوص اضطرار غیر مستوعب وارد شده بود، ما قبول می کنیم، هم اطلاق مقامی را قبول داریم، و هم می گوئیم چون تخییر بین اقل و اکثر عرفی نیست پس امر به این فعل اضطراری مساوق با إجزاء است. چرا؟ برای اینکه اگر بخواهد مجزی نباشد باید از قبیل فرض رابع باشد که گفتیم باید تخییر بین اقل و اکثر بکند، که بگوید یا نماز با وضوء بخوان آخر وقت، یا نماز با تیمم اول وقت و بعد نماز با وضوء آخر وقت بخوان. و این تخییر بین اقل و اکثر ولو عقلا ممکن است درست باشد اما خلاف فهم عرفی است. من که نماز با وضوء آخر وقت باید بخوانم، خب یک امر تعیینی به او بکن. پس ظاهر خطاب امر اضطراری این است که این مجزی است، چرا؟ برای اینکه اگر مجزی نباشد یعنی فرض رابع که باید تخییر بین اقل واکثر بشود. پس فرض رابع می شود خلاف ظاهر. وقتی خلاف ظاهر بود فقط فرض رابع مقتضی عدم إجزاء بود بقیه فروض که مقتضی إجزاء بود.

کلام واقع می شود در مقتضای اصل عملی در بحث اضطرار غیر مستوعب.

در اضطرار غیر مستوعب اگر دستمان از اصل لفظی کوتاه شد. ما که الحمدلله دستمان کوتاه نشده و به برکت استظهار از ادله که ظاهر ادله اضطرار مستوعب است که او است که امر اضطراری دارد والا اضطرار غیر مستوعب امر اضطراری ندارد و فقط امر اختیاری دارد، ولی اگر کسی گفت انا من المتوقفین، حکم اضطرار غیر مستوعب را نمی دانم، چه کنیم؟

مرحوم آخوند فرموده: شما اول وقت نمی توانی ایستاده نماز بخوانی، عیب ندارد نماز نشسته بخوان. بعد که عذرت برطرف شد شک می کنی در وجوب اعاده، اصل برائت می گوید اعاده واجب نیست. نماز نشسته را هم احتمال مشروعیت که می دهیم، نماز نشسته بخوان ولو رجاءا. بعد هم که حالت خوب شد شک می کنی که آیا اعاده نماز به شکل ایستاده واجب است یا نه، رفع عن امتی ما لایعلمون.

یک مثال فقهی بزنم: آقای خوئی ره می گوید اگر فعل اختیاری حرجی شد، مثلا نماز ایستاده حرجی شد، صوم در ماه رمضان حرجی شد، اگر هم فعل اختیاری انجام بدهی باطل است. فقط یک استثناء زده وآن وضوء حرجی است. فرموده وضوء حرجی اگر بگیری باطل نیست. وضوء ضرری بشرط اینکه به حد اضرار محرم نرسد باطل نیست. چون استحباب نفسی وضوء را قبول دارد، دلیل لاحرج و لاضرر هم حاکم بر مستحبات نیست.

اما جاهای دیگر، مثلا نماز ایستاده بر من حرجی است، ولی چون سالها نماز ایستاده خواندم نماز نشسته به دلم نمی چسبد، نماز ایستاده می خواند مع الحرج، آقای خوئی می گوید باطلٌ. یا روزه می گیرد مع الحرج، آقای خوئی می گوید باطلٌ. ما گفتیم جناب آقای خوئی! چرا باطلٌ؟! لاحرج وجوب تعیینی صلاة قائما را برداشت، وجوب تعینی صوم فی شهر رمضان را برداشت، اما اثبات نکرد وجوب تعیینی بدلش را. نگفت واجب تعیینی است صلاة جالسا، نگفت واجب تعیینی است قضاء صوم. پس شک می کنیم. شک که کردیم می شود دوران الامر بین التعیین و التخییر. نمی دانیم بر این آدمی که قیام بر او حرجی است حال که دیگر صلاة قائما واجب تعیینی است، آیا متعین است صلاة جالسا، یا جامع بین صلاة جالسا و صلاة قائما واجب است. برائت جاری می کنیم از وجوب تعیینی صلاة جالسا. در مثال روزه هم برائت جاری می کنیم از وجوب قضاء صوم.

مرحوم آخوند هم اینجا همین کار را کرده، آمده برائت جاری کرده از وجوب اعاده این نماز نشسته، گفته بعد از اینکه حالت خوب شد شک می کنی اعاده لازم است یا نه بگو انشاءالله لازم نیست.

محقق عراقی ره گفته: جناب آخوند حرف شما درست نیست. شما سر دوراهی هستی که از هر راهی بروی بر خلاف مبانی مسلم خودت می شود، طبق هر دو راه مبنای مسلم خودت این است که باید احتیاط کرد. این دو راه را انشاءالله فردا عرض می کنیم.